

زن، زیباترین و کامل‌ترین مخلوق جهان است

● هر کجا ظلم هست، ضحاک نیز هست



های فرهنگ در خشان ملت بزرگی است که در ازانتنی تاریخ زخم های بسیار برداشته است. غفبانگری های بسیار کرده، اما همیشه ایرانی مانده است و هر زلزله غیر ایرانی را لو به بهای جان دادن پس زده است. تابلوی سفردر زمان «او که در آن یک زن، یک مرد و یک اسب است که از زمان بی زمانی می آیند و به تاریخ می پیوندند و هد هد خوش خبر پیشاپیش آنها روان است، اصالت ایرانی را چار می نزد.

از رو کنیم که استاد معیری همچنان بازیگر های اینی ایرانی خویش، با تصاویر زیبای رویانگی خویش در این جهان سرایا زشتی، زیبایی ها و مخصوصیت های روزگار یکی بود یکی بسود مادر بزرگ است. نماشگاه نازنین را به ما بنمایاند. نماشگاه جدید استاد در پاریس این لذت و آرامش را به تماشاچیان داد.

یکی از خلفای عباسی به این سرو پیله کرد و می خواست آن را زیشه برکند. به او گفتند هر کس به این سرو دست درازی کند دودمانش برباد خواهد رفت. دریش نکرد و خلافلش از هم پاشید. داستان های عبرت آموری دار، نه،! غزل مشهور حافظ اسماوی که من گوید: «کشتنی شکستگاینم ای باد شرطه بزرگی» وقتی ازاو برسیدند چه دریانی از این غزل دارد گفت: «بعضی شکسته خواهند، بعضی نشسته خواهند - هر کس و نماشگاه فردی در خارج از ایران بريا کرده و جوابیز متعددی گرفته. جایزه دوم مدار نقره چهارمین نماشگاه بین المللی «شاتوریک» در فرانسه جایزه ووین نماشگاه بین المللی «به دزانه» در کت دازور دیلم و مدار بزرگ از فستیوال ادامه پریشانی را می شود حسنه زد، اما خود او از سیاست پرهیز می کند.

یه سوی تابلوی «جفت جادومن» بی پسیاری جوابیز دیگر، اما آنچه معیری به این اتفاقی کند این است که ایرانی می آنده اند و می گوید: سرو در فرهنگ ما نشانه نا اندیشد ایرانی مانده است و دستانش بر تابلو زیبایی های ایرانی را می آفرینند... فرون است. درویش روی زمین به دست زرشت فرزانه کاشته شد و نام «سر و کاشمر» به خود گرفت که بعد ها طبق آنچه در تاریخ آمده

اداره می کند با پیش از سی نفر فرانسوی که میباشند می آموزند یک صفت طوبی انتظار که دواینده میباشند ایرانی را خواهند آموخت. تابلوها همه از آرامشی غریب برخوردارند. دخترکان ظاز و در عین حال معمول با گیوان باقیه. تو عروسی که سوار بر اسب کمر داماد چوان را گرفته است و پسیو آشناه شعر می روند. زن که مرکز اصل اندیشه است. سینه های زن که در هر تابلوی خود را به خوبی نشان می دهد: «گفتم که زن برای من ظهر زیاش است. حتی سینه زن در رابطه با میکروکسم و ماکروکسم است. یعنی همانطور که خورشید عامل زندگی است، سینه زن نیز در بعد کوچکتری همان نقش را ایفا می کند.

● اما استاد، بطرور یین ستابیش شما از زن به عنوان مظہر زایش یا آن بهشتی که در این سال های به عنوان نقش مادری برای او ساخته و اسپریش کردن تفابوت دارد؟!

● راستی چرا همه جا زن و اسب کنار یکدیگر مستند؟ برای اینکه زن مظہر زایش است. توسط آریانی ها به این سرزمینی که امروز وطن ما ایران است اورده شد. پیش از آن کسی اسب را نمی شناخت و حتی آشوری ها و بابلی ها به اسب، خر کوهی می گفتند. اسب به ایرانیان پاری بسیار کرد. سه هزار سه هزاری می گوید «اسپ حیوان تعیین است». عباس معیری یک ایرانی خالص است. این همه سال ها دوری از ایران، نه تنها وطن را از یادش نبرد، که هر روز او را شفقت‌تر کرده است. می گوید: «ذهب» میشه با ایران است. این کمترین دینی است که می توانم به وطن داشته باشم. دانی من استاد پورداد و علاقه شنیدی داشت که من با شوه ایرانی کار کنم. در سن چهارده سالگی غزل مشهور حافظ اسماوی که من گوید: «کشتنی شکستگاینم ای باد شرطه بزرگی» وقتی ازاو برسیدند چه دریانی از این غزل دارد گفت: «بعضی شکسته خواهند، بعضی نشسته خواهند - هر کس بقدر فیمش، فهمید مدعا را. با آن که در پشت آرامش حیرت علاوه شنیدی داشت که من با شوه ایرانی کار کنم. در سن چهارده سالگی مرد و شاید کاوهای را در بطن خود می پرورند. «معیری» نگاهی به تابلو می اندازد و می گوید: «انسانه ضحاک که بر تخت نشسته، از رو شانه او دو مار گرسنه سر ببرون کرده است. ضحاک که مفتر جوان می خواهد زن ها که زیر ای او بر خاک افشاء است اما در چهاره هیچیک از آنها تسلیم و مرگ نیست، بلکه چهاره هایشان طلوع خورشیدی دیگر را بشارت می دهد و شاید کاوهای را در بطن خود می پرورند. «معیری» نگاهی به تابلو می اندازد و می گوید:

«انسانه ضحاک که فردوسی بزرگ داستان او را به نظم کشیده مر بربود به دوران خاصی نیست. در هر زمانی می تواند وجود داشته باشد. هر جا که ظلمی در می گیرد. ● اما چرا همه این کشتگان ظلم، زن هستند؟ برای این که این زن است که بار همه ظلم ها، و همه نشانه ها و همه وزنه ها را تحمل می کند و البته همه جهش ها و جوشش ها را نیز برای بربخاستن، او دارد.

در ۳۶ تابلوی به نمایش گذاشته شده، همه جا زن هست و اسب و پرنده و درخت و آرامش.

فرانسه (ADEC) یک کلاس میباشند را